

رابطه اسلام و ایمان: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت

علی صفرپور *

سید حسن متعهد عسکری **

چکیده

در این پژوهش به روش مقایسه‌ای توصیفی، وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت در موضوع رابطه اسلام و ایمان بررسی می‌شود. همچنین، می‌کوشیم نسبت میان مراتب و اقسام اسلام و ایمان را در اندیشه وهابیت و ابن تیمیه بسنجیم. در این فرآیند، تفاوت و تشابه دیدگاه این دو درباره رابطه اسلام و ایمان استخراج، تبیین و تحلیل شده است. دیدگاه ابن تیمیه درباره «اسلام» و «ایمان» گاه از نظر لغوی و اصطلاحی، و گاهی هم از حیث مراتب و اقسام آنها با وهابیت ناسازگار، و گاهی هم سازگارست، اما از خلط میان برخی از معانی «اسلام» و «ایمان» و البته برداشت خطا از مفهوم «اسلام ظاهری و واقعی» می‌توان به مثابه نقطه اشتراک در این دو اندیشه یاد کرد که با التفات به این اشتباه، زمینه تعامل با اندیشه‌های تکفیری و تحقیق بیشتر برای حق‌جویان فراهم خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اسلام، ایمان، ابن تیمیه، وهابیت.

* دانش‌پژوه سطح سه مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

ali1371.safar@gmail.com

** استادیار دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران alemojadded@gmail.com

مقدمه

«اسلام» و «ایمان» از مفاهیم مهم و تعیین‌کننده در جهان اسلام است که بررسی آن آثار متعددی در پی خواهد داشت. چگونگی درک معنا و مفهوم این دو واژه می‌تواند درجه‌بندی انسان‌ها، مسلمان و کافر خواندن آنها، شیوه تعامل با مؤمنان، مسلمانان و... را تعیین کند، تا جایی که جان و مال مسلمان محترم می‌شود و حفظ آبروی مؤمن از کعبه فراتر می‌رود. از سویی، وجود شباهت‌هایی در تعریف «اسلام» و «ایمان» نکات مهمی در خود دارد که رابطه منطقی و نسبت بین اسلام و ایمان را پیش می‌کشد و در مذاهب و جریان‌های اسلامی از آن سخن به میان آمده است، اما به دلیل وجود مراتب و درجات در اسلام و ایمان دیدگاه‌های جدیدی در این باره به عرصه پژوهش وارد شده است.

ابن تیمیه و وهابیت با وجود مراتب و درجاتی همچون اسلام ظاهری و اسلام واقعی یا ایمان مقبول و منجی نکاتی را پیش کشیده‌اند که نسبت‌های منطقی جدیدی بین اسلام و ایمان برقرار کرده است و در برخی نمونه‌ها دیگر متفکران مسلمان چنین دیدگاهی ندارند؛ مثلاً ابن تیمیه در برخی عبارات، «اسلام» را از «ایمان» جدا کرده است و آن را با بیان شهادتین محقق می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۱۶۹). در میان وهابیان برخی برای مسلمان شدن، علاوه بر گفتن شهادتین، «اسلام» را مساوی با «ایمان»، و عمل را جزء حقیقی‌اش می‌پندارند (آل‌شیخ، ۱۴۱۴: ۱۲/۱). اما ابن عثیمین «ایمان» را غیر از «اسلام»، تصدیق قلبی معنا می‌کند (ابن عثیمین، ۱۴۲۶: ۳۹۶/۲). حال نقطه ابهام این است که در برخی مراتب یادشده «اسلام» اعم از «ایمان» است و در برخی اخص. گاهی هم «ایمان» با «اسلام» مساوی و در نمونه‌هایی رابطه‌شان عموم و خصوص من وجه است. این سه نسبت منطقی در دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت باید بررسی شود تا میزان شباهت، تفاوت، فاصله یا همسانی اندیشه ابن تیمیه با وهابیت در این باره آشکار گردد. بدین ترتیب بخشی از جوانب انتساب وهابیت به ابن تیمیه بازخوانی خواهد شد. از سوی دیگر، چنانچه این تمایزات روشن نشود بین «اسلام» و «ایمان» یکسان‌انگاری صورت می‌گیرد و «اسلام» به مفهوم حقیقی و حد اعلایش معنا می‌شود. علاوه بر آن، عمل در

مفهوم «اسلام» و «ایمان» داخل می‌گردد که در این صورت کسی که برخی اعمال شرعی را ترک کند کافر دانسته خواهد شد. به هر روی، تبیین این مسئله موجب کشف تمایزات و شناخت عمیق‌تر عقاید بنیادین ابن تیمیه و وهابیت می‌شود. اکنون پرسش این است که: در دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت نسبت منطقی بین «اسلام» و «ایمان»، در مراتب و اقسامی که مرز بین «اسلام» و «ایمان» با «کفر» را تعیین می‌کند، چگونه است؟

در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این مسئله با روش مقایسه‌ای توصیفی هستیم؛ در آغاز «اسلام» و «ایمان» را مفهوم‌شناسی، و سپس اقسام آنها را بررسی، و در ادامه مراتب را بیان می‌کنیم. در نهایت، آن مراتب و اقسام را که مرز بین «اسلام»، «ایمان» و «کفر» هستند مشخص کرده، رابطه منطقی بین «اسلام» و «ایمان» را که ابن تیمیه و وهابیت، مستقیم یا غیرمستقیم، مطرح کرده‌اند نشان می‌دهیم. سپس می‌کوشیم نسبت منطقی بین اسلام و ایمان در مواضع حد فاصل این دو مقوله با کفر را، از منظر دو دیدگاه تبیین کرده، تمایزاتشان را معلوم کنیم و میزان سازگاری دیدگاه وهابیت با ابن تیمیه در این مسئله یا فاصله آنها از هم را مشخص کنیم.

پیش‌تر، در این زمینه یا نزدیک به آن، مقالاتی منتشر شده است: «نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم هم‌منشین در دیدگاه ابن تیمیه» اثر حمزه‌علی بهرامی، گرچه برای اولین بار دیدگاه ابن تیمیه را در مقایسه با وهابیت راجع به رابطه اسلام و ایمان می‌کاود، تفصیلی و مقایسه‌ای نیست. «بررسی تطبیقی مفهوم «اسلام» و «ایمان» از دیدگاه وهابیت و عالمان فریقین» نوشته حمیدرضا غلامی‌نژاد هم به رابطه اسلام و ایمان نپرداخته است. «بررسی رابطه اسلام و ایمان از منظر دیوبندیه و سلفیه» نوشته رضا احمدزاده نیز به رابطه اسلام و ایمان از منظر ابن تیمیه و وهابیت توجهی نکرده است. از طرفی، ویژگی اصلی نوشته پیش رو، تمایز نوشتار و دقت در چیدمان ساختار مقاله است؛ بدین صورت که با مقایسه مراتب و اقسام «اسلام» و «ایمان» با یکدیگر رابطه منطقی بین این دو مفهوم در دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت مشخص می‌شود که این ویژگی در آثار فوق وجود ندارد.

مفهوم‌شناسی «اسلام»

معنای لغوی: ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ه.ق.)، به نقل از اهل لغت، «اسلام» را همان «تسلیم شدن» و «استسلام» می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۰۷). از بین وهابیان هم ابن عثیمین (متوفای ۱۴۲۱ ه.ق.) اسلام را «انقیاد» و «گردن نهادن» (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۹۱/۴) قلمداد کرده است و فوزان (فوزان، بی تا: ۱۰۴) و شنقیطی (متوفای ۱۲۹۳ ه.ق.) (الشنقیطی، بی تا: ۵۱) هم «تسلیم شدن برای خدا» و «کرنش و ذلت برای او» و البته «اطاعت و اذعان» معنا کرده‌اند. ابن جبرین (متوفای ۱۴۳۰ ه.ق.) (ابن جبرین، بی تا: ۱۱/۴۵) هم قریب به همین مضامین را آورده است.

معنای اصطلاحی: به باور ابن تیمیه، «اسلام» همان دین پیامبر خاتم (ص) است که همه انبیا در پی آن بوده‌اند. حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) بعد از ساختن کعبه از خدا خواستند آن‌ها را مسلمان کند (بقره: ۱۲۷). موسی (ع) نیز می‌گوید: «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴). یوسف نبی، مرگ در حال اسلام را از خدا می‌خواهد^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۶۲۳/۷-۶۳۵). در جای دیگر، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب (متوفای ۱۲۰۶ ه.ق.) «اسلام» را به معنای «انجام دادن اعمال ظاهری مانند شهادتین، نماز و ...» معرفی، و به روایت «الْإِسْلَامُ عِلْمٌ وَعَلَانِيَةٌ وَ الْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ» استناد کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۶؛ ابن عبدالوهاب، بی تا: ۵۷). بنابراین، اسلام علنی است و در جوارح خود را نشان می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۰۷). ابن عثیمین هم «اسلام» را به معنای «اعمال ظاهری» تعریف کرده است (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۴۸/۱).

بررسی و نقد

لازمه این سخنان ابن تیمیه و وهابیت آن است که برای مسلمان شدن التزام عملی لازم است. حال آنکه در بین اهل سنت متفکرانی مانند احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ ه.ق.) (احمدی، ۱۴۱۶: ۱۱۰/۱)، ماتریدی (متوفای ۳۳۳ ه.ق.) (ماتریدی، ۱۴۰۶: ۳۷۷)، فخر رازی (متوفای ۶۰۶ ه.ق.) (فخر رازی، بی تا: ۱۴۷)، احمد زینی دحلان (متوفای ۱۳۰۴ ه.ق.) (دحلان، بی تا: ۳۹)، و انور شاه کشمیری (متوفای ۱۳۵۲ ه.ق.) (کشمیری، ۱۴۲۶: ۱۴۲/۱) صرفاً اقرار به شهادتین را برای تحقق اسلام و صیانت از جان و مال چنین شخصی کافی می‌دانند.



مراتب دین اسلام در دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت

ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۳۰) و به طور مفصل تر محمد بن عبدالوهاب (ابن عبدالوهاب، بی تا الف: ۷-۹) و همچنین هیئت دائمی افتاء (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، بی تا: ۸۳/۱) و آل شیخ (متوفای ۱۳۸۹ ه.ق.) مراتبی را طبق حدیث جبرئیل (نیشابوری، بی تا: ۳۶/۱)^۲ برای دین اسلام ذکر کرده اند؛ مرتبه اول، اسلام است که پنج رکن دارد: شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج. مرتبه دوم، ایمان است که هفتاد و اندی شاخه دارد و بالاترینش قول «لا اله الا الله» و پایین ترینش برداشتن مانعی از پیش راه مردم است. ارکان ایمان هم شش فقره است: «ایمان به خدا، ملائکه، کتب و رسل، روز قیامت، خیر و شر، و قضا و قدر». در نهایت، مرتبه سوم، احسان است که از مجال این مقاله خارج است.

مرتبه اول: اسلام

ابن تیمیه حرانی اسلام را دین خدا می داند که خداوند کتاب های آسمانی و پیامبران را طبق آن فرستاده است. از نظر وی، شهادتین هم اصل و رأس اسلام است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۱۶۹). فوزان با استناد به آیه ۱۴ سوره حجرات^۳ «اسلام» را انقیاد ظاهری، و در مقابل «ایمان» نهاده است (فوزان، بی تا ج: ۱۰۴/۱). ابن باز (متوفای ۱۴۲۰ ه.ق.) «اسلام» را شامل اعمال ظاهری می دانست و مراتب برتر را، که ایمان و احسان باشد، داخل در این مرتبه قرار داده است. وی رکن اول را سبب ورود در دایره مسلمانان دانسته، عمل به مفاد «لا اله الا الله» را لازم می داند (ابن باز، ۱۴۱۸: ۵۸-۶۳).

مرتبه دوم: ایمان

از منظر ابن تیمیه، ایمان در این مرحله قلبی است و با استناد به آیاتی که در آنها ایمان و عمل صالح جدا ذکر شده اند معتقدست ایمان چیزی غیر از عمل است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۱۸۲). اما اینکه وی در بعضی آثارش ایمان را «قول و عمل» معرفی کرده و این سخن را به سلف منتسب می کند (همو، ۱۴۲۶: ۶۷۲/۷) یا اینکه در جای دیگر صراحتاً معنای تصدیق قلب، قول به لسان و عمل به جوارح را نزد اهل علم بلاخلاف می داند (همان: ۳۸۸/۷) ناظر به مراتب برتر و کمال ایمان است (همو، ۱۴۲۲: ۱۸۳؛ همو، ۱۴۲۶: ۶۳۷/۷).^۴ در بین وهابیت ابن عثمان هم ذیل رکن اول و دوم می نویسد: «این دو رکن در عین حال

که دو قسم‌اند اما یکی هستند؛ چراکه عبادت‌ها بر محقق‌شدن این دو (با هم) مبتنی است» (ابن‌عثمین، ۱۴۲۴: ۷۰).^۵ وی «ایمان» را شامل اعتقاد قلبی، گفتار زبانی و عمل جوارحی دانسته است (همان: ۷۹).^۶

بررسی و نقد

از نظر ابن‌تیمیه، دین اسلام با صرفِ شهادتین تحقق می‌یابد، ولی اینکه فوزان «اسلام» را «انقیاد ظاهری» و بن‌باز آن را «اعمال ظاهری» لحاظ کرده‌اند و شهادتین بدون عمل را بی‌فایده دانسته‌اند نشان می‌دهد که برای تحقق دین اسلام اعمال ظاهری هم دخیل است و این برخلاف نظر ابن‌تیمیه است. اما ابن‌عثمین تحقق اسلام را مبتنی بر شهادتین و امثال عملی از آن را مقتضی شهادتین می‌پندارد؛ نه اینکه در اصل اسلام دخیل باشد. پس، دیدگاه وی بیشتر به ابن‌تیمیه نزدیک است. بنابراین، فقط همان نظر ابن‌تیمیه، که ایمان چیزی غیر از عمل است، صحیح‌تر به نظر می‌رسد. از این‌رو باید همچون شارحان حدیث (کشمیری، ۱۴۲۶: ۱۲۹/۱)^۷ روایاتی را که در آنها عمل در تعریف «ایمان» آمده است، به مراتب برتر ایمان و سبب رشد آن تفسیر کرد، نه اصل ایمان.

اقسام اسلام در دیدگاه ابن‌تیمیه و وهابیت

تکوینی و تشریحی؛ در دیدگاه وهابیت اسلام، به اعتباری، به دو نوع تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود.^۸ هیئت دائمی افتاء (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، بی‌تا: ۴۱۷/۳)، ابن‌باز (ابن‌باز، ۱۴۲۵: ۹۴) و ابن‌عثمین (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۵۷/۶) نیز همین تقسیم را با اندکی تفاوت نقل کرده‌اند که قسم اول شامل همه چیزهایی می‌شود که در آسمان‌ها و زمین موجودست، خواه مؤمن باشد و خواه کافر، خواه نیک باشد یا گنهکار. در این اسلام امکان سرکشی و تکبر احدی در مقابل خدا وجود ندارد.^۹ اسلام تشریحی به تسلیم برای احکام شرعی خداوند تعریف شده و به پیامبران و پیروان نیکشان، که طاعت و بندگی خدا را به پا داشته‌اند، اطلاق می‌شود.

دینی و شرعی؛ اما از نظر ابن‌تیمیه، تمام انبیا از اسلام دینی پیروی می‌کنند که همان عبادت خدای یگانه است (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۴۹/۲۷)، چنان‌که در آیه ۱۳ سوره شوری^{۱۰} ذکر شده است. اما اسلام شرعی در نگاه ابن‌عثمین (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۹۲/۶)



آن است که خداوند برای هر نبی، به تناسب اوضاع و احوال خاصی که در رسالتش دارد، منهج و شریعتی قرار می‌دهد.^{۱۱}

خاص و عام؛ از طرفی، ابن تیمیه در بیان تقسیمی دیگر می‌نویسد: «اسلام خاص آن است که خداوند به واسطه آن حضرت محمد (ص) را مبعوث کرده و ویژه امت پیامبر اسلام است و هنگامی که لفظ «اسلام»، مطلق می‌آید منظور همین است و از «اسلام» عام برای تمام شریعت‌های انبیای الهی استفاده می‌شود» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۹۴/۳).

ظاهری و واقعی (باطنی)؛ ابن تیمیه اسلام خاص را دارای مرتبه ظاهری و باطنی می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۱۶۹-۱۷۰ و ۱۸۰ و ۱۸۱؛ همو، ۱۴۲۶: ۶۳۶/۷). البته فوزان (فوزان، بی تا ب: ۱۵) و ابن عثیمین (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۴۷/۱ و ۴۹) هم این تقسیم را ذکر کرده‌اند، اما اسلام ظاهری در دیدگاه ابن تیمیه بر مؤمن و منافق بار شده و احکام دنیوی اسلام بر مسلمان به اسلام ظاهری جاری می‌شود. ولی آن کس را که اسلام واقعی و باطنی ندارد در آخرت بی نصیب می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۲۱۱/۹). هیئت دائمی افتاء نیز پرداخت زکات را فقط برای کسی جایز می‌داند که حداقل اسلام ظاهری داشته باشد (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، بی تا: ۹/۱۰) و این یعنی اجرا و امتثال احکام خداوند برای شخصی که اسلام ظاهری دارد کفایت می‌کند. فتاوای ایشان مبنی بر تفاوت اسلام ظاهری و واقعی این را نشان می‌دهد که رسیدن به اسلام واقعی منحصر در زمانی است که ظاهر و باطن شخص با دستورهای خدا و رسولش موافق باشد (همان: ۳۰۵/۲۶). فوزان (فوزان، ۱۴۲۳: ۱۳۳) هم اسلام ظاهری را موجب حفظ جان و مال و اجرای احکام اسلامی می‌داند. همچنین، ابن عثیمین قریب به همین مضمون را آورده (ابن عثیمین، بی تا الف: ۲۲) و از این رو به اعتقادش منافق ظاهراً مسلمان و باطناً کافرست (همان: ۹۲/۴).

بررسی

با توجه به آنچه گذشت می‌توان با همسان کردن برخی اقسام با یکدیگر به موضوع این مقاله نزدیک‌تر شد. بنابراین، اسلام عام با اسلام دینی، و اسلام خاص با اسلام شریعتی و ظاهری در یک ردیف است و در مقابل، اسلام واقعی و حقیقی هم‌ترازند. اما نقطه ثقل بحثی که گذشت در اسلام ظاهری و واقعی قرار دارد و بیان شد که ابن تیمیه و

وهابیت در تعریف اسلام ظاهری و واقعی تفاوت چندانی ندارند.

مفهوم‌شناسی «ایمان»

مفهوم لغوی؛ ابن تیمیه معتقدست «ایمان» در لغت به معنای «اقرار» است، نه صرفاً تصدیق که ضمن آن انقیاد هم وجود دارد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۶۳۸/۷). از نظر ابن عثیمین، «ایمان» در لغت اعمال ظاهری را شامل نمی‌شود (ابن عثیمین، بی‌تاب: ۱۲۵/۴) و به معنای اقرار ناشی از تصدیق است. از طرفی، این اقرار و اعتراف مستلزم قبول اخبار و اذعان به احکام است (همو، ۱۴۱۳: ۴۱/۸). به علاوه، آل‌شیخ «ایمان» را در لغت صرفاً «تصدیق جازم» می‌داند (آل‌شیخ، ۱۴۱۴: ۴۴/۲).

معنای شرعی (اصطلاحی) ایمان؛ ابن تیمیه گاه «ایمان» را ترکیبی از گفتار و عمل (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۶۲۷/۷) و گاه تصدیق قلبی، گفتار زبانی و عمل با اعضا و جوارح می‌داند (همو، بی‌تاب: ۲۰۴) و در جای دیگر اصل ایمان را در قلب، و عمل را لازمه آن لحاظ می‌کند (همو، ۱۴۱۶: ۱۴۹ و ۱۵۰). اما محمد بن عبدالوهاب اجماع سلف را در این می‌داند که محل ایمان هم در قلب است و هم در جوارح (ابن عبدالوهاب، بی‌تاب: ۵۱). ابن عثیمین (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۴۸/۱) و فوزان (فوزان، بی‌تاب: ۱۲/۱) نیز معتقدند اهل سنت ایمان را اقرار به قلب، نطق به زبان و عمل به جوارح تعریف کرده‌اند. اما هیئت دائمی افتاء از ابن تیمیه فقط نمونه‌هایی را نقل می‌کنند که عمل جزء ایمان تلقی شود (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، بی‌تاب: ۱۲۸/۲). بن‌باز هم ایمان را به قول، اعتقاد و عمل تعریف می‌کند (ابن‌باز، بی‌تاب: ۳۹/۱) و بن‌عثیمین آن را تصدیقی می‌داند که به وسیله قلب حاصل شده است و آن را در بردارنده اعمال صالح برخاسته از قلب معرفی می‌کند (ابن عثیمین، ۱۴۲۶: ۳۹۶/۲). در جای دیگر، وی معتقدست ایمان شرعی مجموع قول و عمل است (ابن عثیمین، ۱۴۲۷: ۴۵۰/۱). فوزان (فوزان، ۱۴۲۲: ۲۷۷) و آل‌شیخ (آل‌شیخ، ۱۴۱۴: ۴۴/۲) نیز همین نظر را دارند و صالح آل‌شیخ تصریح دارد که عمل جزء حقیقی ایمان است (آل‌شیخ، ۱۴۱۴: ۱۲/۱).

بررسی و نقد

به نظر می‌رسد در تعریف اصطلاحی «ایمان» اگر عمل جزء حقیقی ایمان باشد فاعل

گناهان کبیره باید کافر شود، در حالی که چنین شخصی را بن باز فاسق می‌داند نه کافر (ابن باز، بی تا الف: ۱۹). بنابراین، اگر عمل را داخل در ایمان تلقی کنیم و فاعل گناه کبیره را کافر ندانیم نزاعمان با کسانی که عمل را داخل در حقیقت ایمان نمی‌دانند صرفاً دعوی لفظی خواهد بود (ابن ابی العز، متوفای ۱۴۲۰ ه.ق.) (ابن ابی العز، بی تا: ۳۱۵). این باور^{۱۲} مخالف عقیده بزرگان اهل سنت مانند ابومنصور ماتریدی (ماتریدی، ۱۴۰۶: ۳۳۲)، زمخشری (متوفای ۵۳۸ ه.ق.) (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۷۶/۴)، سیف الدین آمدی (متوفای ۶۳۱ ه.ق.) (آمدی، ۱۴۲۳: ۹/۵)، قرطبی (متوفای ۶۷۱ ه.ق.) (قرطبی، ۱۹۶۲: ۳۴۸/۱۶) و تفتازانی (متوفای ۷۹۲ ه.ق.) (تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲۶۴/۲) است. از طرفی، جرجانی (متوفای ۸۱۶ ه.ق.) (جرجانی، ۱۹۹۷: ۵۴۰/۳) و سیوطی (متوفای ۹۱۱ ه.ق.) (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۹۳/۴) نیز «ایمان» را صرفاً به تصدیق قلبی تعریف کرده‌اند.

مراتب ایمان از دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت

مقوله «ایمان» در آثار ابن تیمیه و وهابیت مراتبی دارد که به تعبیر ابن تیمیه، ترک برخی از اعمال موجب از بین رفتن هر مرتبه می‌شود. آن مراحل عبارت‌اند از:

ایمان اسمی: واجب و حداقلی

تعبیر ابن تیمیه در این باره متفاوت است. او در جایی ایمان را به دو قسم «اسمی» و «قلبی» تقسیم کرده و رابطه این دو را عموم و خصوص مطلق دانسته است؛ یعنی «ایمان قلبی» ایمانی است که فقط در قلب است، مانند محبت و تصدیق. اما «ایمان اسمی» شامل امور قلبی و اعمال ظاهری و خارجی می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۹۶). وی گاهی در مرتبه اول اصل ایمان را قلبی و اعمال را در مرتبه کمال ایمان معرفی می‌کند (همان: ۱۸۳). بنابراین، کمترین حد ایمان، تصدیق قلبی و اقرار لسانی است، ولی تمام اعمال ظاهری را هم نمی‌توان ترک کرد (همو، ۱۴۲۶: ۱۹۸/۷). او در تعبیری، اصل ایمان را زمانی می‌داند که انکار و جحدی در قلب نباشد (همان: ۴۲۸/۷). اما در میان وهابیان، بن باز «ایمان» را به همه اعمال پنج‌گانه اطلاق می‌کند و می‌گوید ترک اعمالی مانند نماز یا انجام دادن اموری مثل سجده و نذر برای غیر خدا یا سب و توهین به خدا و رسول سبب کفر می‌شود. به علاوه، ترک اعمالی مانند زکات، حج و ... موجب نقص در ایمان



خواهد شد، نه کفر (ابن باز، بی‌تاب: ۲۰/۱۷). از نظر ابن عثیمین (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۳۰/۱۲ و ۴۳) و ابن عبداللطیف آل‌شیخ (متوفای ۱۳۸۹ ه.ق.) نیز ترک نماز موجب کفر می‌شود و ایمان واجب را به طور کلی از بین می‌برد (آل‌شیخ، ۱۳۹۹: ۲۴۵/۱).

ایمان ناقص

در نگاه ابن تیمیه، هر گاه شخص اعمال ظاهری را ناقص انجام دهد حکایت از نقص ایمان قلبی‌اش دارد، ولی این ایمان کاملاً از بین نمی‌رود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۵۸۲/۷). اما از نظر بن‌باز و فوزان، برخی اعمال به مثابه اصل ایمان و برخی مکمل آن است و اگر کسی آنها را ترک کند گناهکار و ناقص‌الایمان است (ابن باز، بی‌تاب: ۵۸/۱؛ فوزان، ۱۴۲۳: ۱۳۰/۲). به باور ابن عثیمین هم، اگر اعتقاد قلبی از بین برود، انسان کافر می‌شود و در حالتی که باور قلبی وجود داشته باشد اما عمل با آن مطابقت پیدا نکند، چنانچه نصوص بر این دلالت می‌کند که ترک آن عمل سبب کفر می‌شود،^{۱۳} وی کافرست؛ اما در غیر این صورت وی کافر نیست، ولی ایمانش ناقص است (ابن عثیمین، ۱۴۲۶: ۴۰۲ و ۴۰۳).

ایمان منجی

ابن تیمیه «ایمان منجی» را ایمانی می‌داند که توأم با تقوای الاهی باشد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۴۷/۲۲). وی معتقدست در ایمان منجی حتماً باید قول قلب و عمل قلب نیز دخیل باشد که در جسد و اعضای بدن هم خود را نشان دهد. از این رو سلف «ایمان» را به قول و عمل اطلاق کرده‌اند (همو، ۱۴۲۴: ۲۴۷/۱). در بین وهابیان، بن‌باز ایمانی را که همراه با جهاد در راه خدا باشد نجات‌بخش از عذاب روز قیامت می‌داند (ابن باز، بی‌تاب: ۳۳۷/۷ و ۳۳۸). اما از نظر آل‌شیخ، ایمان منجی به محض ورود به اسلام و با تحقق اعمال صورت می‌پذیرد (آل‌شیخ، بی‌تاب: ۳۲).

بررسی و نقد

تفاوت برخی وهابیان، مانند بن‌باز و آل‌شیخ، با ابن تیمیه کاملاً روشن است، اما ابن عثیمین عمل را فقط در تحقق کمال ایمان لازم می‌داند^{۱۴} و لذا نظرش به ابن تیمیه نزدیک‌ترست؛ هرچند ابن عثیمین درباره ترک نماز مانند بن‌باز نظر داده باشد. البته در

نظر ابن تیمیه و وهابیت انکار (جحد) واجبات موجب اسقاط ایمان می‌شود. در تقسیمی دیگر، ابن تیمیه معتقد است ایمان ظاهری آن است که احکام اسلامی با آن جاری شود و الزاماً به این معنا نیست که صاحبش در باطن ایمان داشته باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۱۰/۷). هیئت دائمی افتاء، ایمان را فقط برای کسی ثابت می‌داند که شهادتین را از روی خلوص قلبی بیان کند و اگر واقعاً چنین نباشد باید با وی معامله مسلمان شود؛ چراکه فقط خداوند متولی اسرار درونی است (اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، بی تا: ۹۸/۱). بنابراین، نگاه وهابیت و ابن تیمیه در ایمان ظاهری و منجی یکسان است، اما در ایمان واجب خیر.

رابطه اسلام و ایمان در دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت

برای تحلیل بهتر رابطه اسلام و ایمان باید تعاریفی که حد و مرز «اسلام» و «ایمان» با «کفر» در آنها معلوم است با یکدیگر نسبت‌سنجی شود:

۱. رابطه مراتب اسلام و مراتب ایمان

ابن تیمیه «ایمان» را از نظر مفهوم، اعم، و از نظر مصداق (افراد مؤمن) اخص از «اسلام» می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۱ و ۱۵ و ۲۳۹).^{۱۵} وی می‌نویسد اگر کسی در این مرحله از دین اسلام باور به شهادتین از قلبش برخیزد ایمان در قلبش داخل می‌شود و اگر صرفاً بر زبانش جاری شود فقط در ظاهر اسلام دارد (همو، ۱۴۳۲: ۲۰۱/۱). گویا از نظر وی رابطه اسلام، که مرحله اول دین است، با ایمان واجب همان عموم و خصوص مطلق است. از طرفی، هیئت دائمی افتاء، «اسلام» و «ایمان» را ملازم یکدیگر تلقی کرده است (اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، بی تا: ۱۰/۲ و ۱۱). ابن عثیمین هم ادعا می‌کند که اصل ایمان همراه اعراب وجود دارد (حجرات: ۱۴)، اما کمال ایمان محقق نشده است؛ بنابراین، رابطه ایمان مقبول با اسلام همان تساوی است (ابن عثیمین، ۱۴۲۱: ۱۲۷/۳). اما با توجه به عبارات ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۵۴) و فوزان (فوزان، بی تا الف: ۱۳۱) در باب مرتبه اسلام و ایمان ناقص، رابطه ایمان ناقص و ایمان همان عموم و خصوص من وجه است. به بیان دیگر، در مصادیق این دو مفهوم نقطه اشتراک همان مسلمان مؤمن ناقص الایمان است، خواه صرفاً اصل ایمان همراهش باشد و خواه



ایمانش در اثر اعمال سوء ناقص باشد. نقاط افتراق نیز در یک سو مؤمن با ایمان کامل است و در سوی دیگر مسلمان منافق یا مسلمانی که شهادتین را گفته و بدون تصدیق قلبی از دنیا رفته است.

۲. رابطه اقسام اسلام و اقسام ایمان

ابن تیمیه ایمان ظاهری را همان عمل به احکام ظاهری و محدود به دنیا دانسته است و برای آخرت ایمان باطنی را کارآمد می‌داند (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۱۲)؛ از این رو معتقدست ایمان ظاهری همان اسلام (ظاهری) است (همو، ۱۴۱۶: ۱۷۰/۱ و ۲۱۴/۷) و احکام ظاهری در هر دو، نقطه اشتراک است (همو، بی‌تا: ۲۱۹ و ۲۲۰)؛ اما رابطه ایمان ظاهری و اسلام واقعی را عام و خاص مطلق می‌داند (همو، ۱۴۱۶: ۴۷۶/۷). وی در جای دیگر اسلام ظاهری را رتبه‌ای از اسلام شریعتی می‌داند و آن را از حیث مصداق اعم از ایمان معرفی می‌کند (همو، ۱۴۲۲: ۱۸۱). از طرفی، در نگاه هیئت دائمی افتاء عربستان، ایمان ظاهری با اسلام رابطه تساوی ندارد و فقط برای کسی ثابت می‌شود که ایمانش از روی خلوص باشد، ولی در دنیا ظاهراً مسلمان باشد (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، بی‌تا: ۹۱/۱)؛ بنابراین، وهابیت ایمان ظاهری را (مصداقاً) اخص از اسلام در نظر می‌گیرد. ابن عثیمین هم معتقدست نباید باطن شخص را کنکاش کنیم؛ زیرا چنین شخصی ایمانش ظاهری و نهایتاً منافق است و پیامبر عقاب این شخص را، ترک کرده است (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۲۴۱/۷). پس، در نگاه وی، اسلام ظاهری با ایمان ظاهری مساوی است.

۳. اشتراک‌ها و افتراق‌ها

رابطه اسلام (مرتبه اول) با ایمان واجب (مراتب اسلام و ایمان)	رابطه اسلام ظاهری و ایمان ظاهری (اقسام اسلام و ایمان)	دو منهج در رابطه ایمان و اسلام
اسلام عام و ایمان خاص	تساوی	ابن تیمیه
ابن عثیمین: تساوی	ابن عثیمین: تساوی هیئت دائمی افتاء: اسلام اعم از ایمان	وهابیت



۴. نسبت منطقی در همراهی و جدایی «اسلام» و «ایمان»

بیشترین اشاره درباره «اسلام» و «ایمان» در آثار ابن تیمیه و وهابیت در مقام بیان افتراق یا اقتران این دو واژه با یکدیگر است. ابن تیمیه معتقدست وقتی «ایمان» در معیت «اسلام» ذکر شود «اسلام» همان اعمال ظاهری مانند شهادتین، نماز و ... است و «ایمان» هم اعتقاد قلبی به خداوند متعال، ملائکه، کتب آسمانی و ... (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۵).^{۱۷} وی، در جای دیگر، به تلازم بین «اسلام» و «ایمان» در هنگام جدایی این دو واژه با یکدیگر اشاره می‌کند و می‌گوید در این صورت «اسلام» در «ایمان»، و «ایمان» در «اسلام» داخل است و هر دو واژه تمام اعمال ظاهری و باطنی را شامل خواهند شد (همو، ۱۴۲۰: ۴۷۳/۲).^{۱۸} در بین وهابیان، از نگاه بن‌باز، اگر «ایمان» و «اسلام» را مستقل در نظر بگیریم رابطه‌شان تساوی است و هر یک شامل دیگری می‌شود (ابن‌باز، بی‌تاج: ۱۹۷/۴).^{۱۹} ابن عثیمین هم وقتی «اسلام» تنها ذکر شود، آن را شامل «ایمان» می‌داند (ابن‌عثیمین، ۱۴۱۳: ۱۰۷۱/۱۰).^{۲۰} وی تصریح کرده است که اگر «ایمان» و «اسلام» با هم بیایند ایمان به قلب و اسلام به اعضای بدن تعلق پیدا خواهد کرد (همو، ۱۴۲۴: ۳۳/۱).^{۲۱} از نظر شنقیطی هم، ایمان هر گاه جداگانه بیاید شامل همه مسائل دین اسلام از اعتقادات و اعمال است (الشنقیطی، ۱۴۲۶: ۲۵۰/۳ و ۲۵۲).^{۲۲}

نتیجه

به‌وضوح مشهودست که منشأ خطا در برداشت وهابیت از رابطه «اسلام» و «ایمان» (غیر از ابن عثیمین) و بعضاً از آثار ابن تیمیه، در این است که معنای اسلام ظاهری و ایمان با یکدیگر خلط شده و آثار ایمان را که باید در آخرت بار شود به این دنیا و احکام اسلامی تسری می‌دهند، هرچند در عمل مهمی مانند نماز باشد. اما درباره نسبت میان «ایمان» و «اسلام» باید گفت «ایمان» اجمالاً رتبه‌ای برتر از «اسلام» دارد و «اسلام» علاوه بر آنکه نام دین خداست، مرتبه تسلیم ظاهری هم هست که آثار دنیوی را بار می‌کند و آنچه آثار اخروی در پی دارد ایمان است. گرچه این پژوهش محدودیت‌هایی همچون تصریح‌نشدن به رابطه «اسلام» و «ایمان» در برخی مراتب و اقسامش دارد اما نشان می‌دهد ابن تیمیه و وهابیت باید پاسخ دهند که مرادشان از تعابیر مختلف «اسلام»

و «ایمان»، که به یک معنا در نظر می‌گیرند، دقیقاً کدام است. اگر مرادشان «اسلام ظاهری» باشد در صورت اقتران با «ایمان» نباید از «اسلام» به اعمال ظاهری تعبیر شود، اما اگر مراد «اسلام واقعی» باشد، در صورت جدایی می‌توان آن را هم معنا با «ایمان» در نظر گرفت، اما در صورت اقتران نباید چنین عمل کرد. در نهایت، ذکر این نکته لازم است که ابن تیمیه و ابن عثیمین در این باره آرای نرم‌تری دارند که خود می‌تواند فرصتی برای اثرگذاری در این اندیشه‌ها و تعامل فراهم آورد و بستر مطالعاتی جدیدی برای حق‌جویان ایجاد کند. برای حسن ختام این پژوهش پیشنهاد می‌شود نسبت منطقی در دیگر مفاهیم نزدیک به هم، مانند «کفر»، «شرک» و ... به صورت مقایسه‌ای بررسی شود تا با روشن‌تر شدن تمایز و تشابه بین این دو اندیشه فرصت بهتری برای شناخت عمیق‌تر جریان‌های پیرو و نحوه نفوذ یا تأثیر در آنها فراهم آید.



پی نوشت‌ها

۱. «توفنی مسلماً» (آل عمران: ۵۲؛ مانده: ۱۱۱).
۲. «قَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛ قَالَ: صَدَقْتَ؛ قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ بِسَأَلِهِ، وَيَصَدَّقُهُ؛ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ؛ قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ؛ قَالَ: صَدَقْتَ».
۳. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».
۴. «وَأَصْلُهُ الْقَلْبُ وَ كَمَا لَهُ الْعَمَلُ الظَّاهِرُ بِخِلَافِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّ أَصْلَهُ الظَّاهِرُ وَ كَمَا لَهُ الْقَلْبُ».
۵. «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ركن واحد و إنما كانتا ركنًا واحدًا مع أنهما من شقين لأن العبادات تبنى على تحقيقهما معاً».
۶. و في الشرح «اعتقاد بالقلب و قول باللسان و عمل بالجوارح و هو بضع و سبعون شعبة».
۷. «مذهب أهل السنة والجماعة و هم بين بين، فقالوا: إن الأعمال أيضاً لا بد منها، لكن تاركها مُفَسِّقٌ لا مُكْفِرٌ ... و إيماننا و إن لم يجعل الأعمال جزءاً، لكنه اهتم بها و حَرَّضَ عليها، و جعلها أسباباً سارية في نماء الإيمان».
۸. در كلام ابن تیمیه تقسیم اسلام به تکوینی و تشریعی یافت نشده است.
۹. «وَلَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران: ۸۳).
۱۰. «سَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ».
۱۱. مانند اینکه شریعت موسی، همان یهود، و عیسی همان مسیحیت است.
۱۲. جزئیت عمل برای ایمان.
۱۳. مانند ترک نماز.
۱۴. نه در اصل ایمان.
۱۵. «و [الإيمان] أعم من جهة نفسه، و أخص من جهة أصحابه من الإسلام».
۱۶. «فالأحكام الدنيوية معلقة بظاهر الإيمان لا يمكن تعليقها بباطنه لعسره أو تعذره؛ و لذلك ترك النبي صلى الله عليه و سلم عقاب أناس منافقين مع علمه بهم».
۱۷. «فلما ذكر الإيمان مع الإسلام، جعل الإسلام هو الأعمال الظاهرة: الشهاداتان، و الصلاة، و الزكاة، و الصيام، و الحج. و جعل الإيمان ما في القلب من الإيمان بالله، و ملائكته، و كتبه، و رسله، و اليوم الآخر».
۱۸. «فإذا ذكر الإيمان وحده دخل فيه الإسلام ليصبح الإيمان هو مجموع ما تقدم من أعمال باطنة و ظاهرة، و كذا إذا ذكر الإسلام وحده دخل فيه الإيمان فيصبح الإسلام هو مجموع ما تقدم».
۱۹. «فإذا أطلق أحدهما شمل الآخر، ... یعنی و الإيمان داخل فی ذلك، أما إذا جمعاً فإن الإسلام هو الأعمال الظاهرة، و الإيمان هو الأعمال الباطنة، إذا جمع بينهما كما فی حدیث جبریل، لما سأل النبي عن الإسلام و الإيمان، فسر له النبي الإسلام بأمر ظاهره، كالشهادتين و الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج، و فسر له الإيمان بأمر باطنة».
۲۰. «لأنه إذا أفرد شمل الإيمان، و إذا اجتمعا افتراقاً».
۲۱. «وإذا ذكرا جميعاً صار الإيمان يتعلق بالقلوب».
۲۲. «و إذا أفرد الإيمان شمل جميع مسائل دين الإسلام من الاعتقاد و العمل».

منابع

۱. قرآن كريم.
۲. آل الشيخ، صالح بن عبد العزيز (بى تا). شرح العقيدة الطحاوية المسمى بـإتحاف السائل بما فى الطحاوية من مسائل، بى جا: بى نا.
۳. آل الشيخ، محمد بن إبراهيم (۱۳۹۹). فتاوى و رسائل الشيخ، تحقيق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، مكة المكرمة: مطبعة الحكومة، الطبعة الأولى.
۴. آل الشيخ، محمد بن عبد الوهاب (۱۴۱۴). شرح الاصول الثلاثة لشيخ الإسلام، بى جا: بى نا.
۵. آمدى، سيف الدين (۱۴۲۳). ابيكار الافكار فى اصول الدين، تحقيق: احمد محمد مهدى، القاهرة: دار الكتب.
۶. ابن ابى العز، على بن على (بى تا). شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: احمد شاكر، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد، الطبعة الخامسة.
۷. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (۱۴۱۸). شرح ثلاثة الأصول، المحقق: على بن صالح بن عبد الهادى المرى، أحمد بن عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بى جا: دار المسير، الطبعة الأولى.
۸. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (۱۴۲۵). التحقيق والايضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزياره على ضوء الكتاب، بى جا: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، وكالة المطبوعات والبحث العلمى.
۹. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (بى تا الف). العقيدة الصحيحة و ما يضادها و نواقض الاسلام، الكتاب منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية.
۱۰. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (بى تا ب). دروس للشيخ عبد العزيز بن باز، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية.
۱۱. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (بى تا ج). فتاوى نور على الدرب، تحقيق: أبو محمد عبد الله بن محمد بن أحمد الطيار، أبو عبد الله محمد بن موسى الموسى، بى جا: بى نا.
۱۲. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (بى تا د). مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز، موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء.
۱۳. ابن تيمية، احمد بن عبد الحليم (۱۴۱۱). درء تعارض العقل والنقل، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة الثانية.
۱۴. ابن تيمية، احمد بن عبد الحليم (۱۴۱۶). الايمان لابن تيمية، تصحيح: ناصر الدين البانى، عمان: المكتب الاسلامى، الطبعة الخامسة.
۱۵. ابن تيمية، احمد بن عبد الحليم (۱۴۲۰). التسعينية، تحقيق: الدكتور محمد بن إبراهيم العجلان، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى.

١٦. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٢). الإيمان الأوسط، تحقيق: محمود أبو سن، الرياض: دار طيبة للنشر، الطبعة الأولى.
١٧. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٤). جامع المسائل، المجموعة الخامسة، تحقيق: محمد عزير شمس، إشراف: بكر بن عبد الله أبو زيد، مكة: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى.
١٨. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٦). مجموع الفتاوى، تحقيق: أنور الباز، عامر الجزار، دار الوفاء، الطبعة الثالثة.
١٩. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤٣٢). جامع المسائل، المجموعة الثامنة، تحقيق: محمد عزير شمس، إشراف: بكر بن عبد الله أبو زيد، مكة: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى.
٢٠. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (بی تا). الإيمان الكبير، بی جا: بی نا.
٢١. ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن إبراهيم بن فهد بن حمد (بی تا). شرح العقيدة الطحاوية، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية.
٢٢. ابن عبد الوهاب، محمد (بی تا الف). اصول ثلاثة، موقع الأكاديمية العلمية.
٢٣. ابن عبد الوهاب، محمد (بی تا ب). فتاوى و مسائل، المحقق: صالح بن عبد الرحمن الأطرم، محمد بن عبد الرزاق الدويش، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
٢٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣). مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بی جا: دار الوطن، دار الثريا، الطبعة الأخيرة.
٢٥. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢١). لقاء الباب المفتوح [لقاءات كان يعقدها الشيخ بمنزله كل خميس. بدأت في أواخر شوال ١٤١٢ و انتهت في الخميس ١٤ صفر ١٤٢١ هـ]، بی جا: بی نا.
٢٦. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٤). شرح ثلاثة الأصول، بی جا: دار الثريا للنشر، الطبعة الرابعة.
٢٧. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٦). شرح العقيدة السفارينية: الدررة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية، الرياض: دار الوطن للنشر، الطبعة الأولى.
٢٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٧). فتح ذی الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام، تحقيق: صبحی بن محمد رمضان، بی جا: المكتبة، الطبعة الأولى.
٢٩. ابن عثيمين، محمد بن صالح (بی تا الف). شرح الأربعين النووية، بی جا: دار الثريا للنشر.
٣٠. ابن عثيمين، محمد بن صالح (بی تا ب). كتب و رسائل للعثيمين، بی جا: بی نا.
٣١. احمدی، عبد الله بن سلمان (١٤١٦). المسائل والرسائل؛ المروية عن الامام أحمد ابن حنبل في العقيدة، رياض: دار طيبة.
٣٢. التفتازانی، سعد الدين مسعود بن عمر (١٤٠١). شرح المقاصد فی علم الکلام، باكستان: دار المعارف النعمانية، الطبعة الأولى.
٣٣. الجرجانی سيد شريف على بن محمد (١٩٩٧). شرح المواقف، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، بيروت: دار الجليل، الطبعة الأولى.

۳۴. دحلان، احمد زینی (بی تا). الدرر السنية في الرد على الوهابية، إستانبول: مكتبة ايشيق.
۳۵. زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجه التأويل، بيروت: دار الكتب العربي، الطبعة الثالثة.
۳۶. سيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر (۱۴۱۶). الاتقان في علوم القرآن، تحقيق: سعيد مندوب، بيروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.
۳۷. الشنقيطي، محمد الأمين بن محمد (۱۴۲۶). العَذْبُ التَّمِيْرُ مِنْ مَجَالِسِ الشَّنَقِيْطِيِّ فِي التَّفْسِيْرِ، المحقق: خالد بن عثمان السبت، مكة المكرمة: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية.
۳۸. الشنقيطي، محمد الأمين بن محمد (بی تا). منهج التشريع الإسلامی و حکمته، المدينة المنورة: الجامعة الإسلامية، الطبعة الثانية.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا). معالم اصول الدين، المحقق: طه عبد الرؤوف سعد، بيروت: دار الكتاب العربي.
۴۰. الفوزان، صالح بن فوزان (۱۴۲۲). الملخص في شرح كتاب التوحيد، رياض: دار العاصمة، الطبعة الأولى.
۴۱. الفوزان، صالح بن فوزان (۱۴۲۳). اعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، بی جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة.
۴۲. الفوزان، صالح بن فوزان (بی تا الف). التعليقات المختصرة على متن العقيدة الطحاوية، رياض: دار العاصمة للنشر والتوزيع.
۴۳. الفوزان، صالح بن فوزان (بی تا ب). حصول المأمول بشرح ثلاثة الأصول، بی جا: مكتبة الرشد.
۴۴. الفوزان، صالح بن فوزان (بی تا ج). مجموع فتاوى فضيلة الشيخ صالح بن فوزان، بی جا: بی نا.
۴۵. قرطبي، محمد بن احمد (۱۹۶۲). الجامع لاحكام القرآن، تحقيق: محمد بدر عالم ميرتهی، قاهرة: دار الكتب المصرية.
۴۶. كشميري، محمد انور (۱۴۲۶). فيض الباري على صحيح البخاري، المحقق: محمد بدر عالم الميرتهی، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
۴۷. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء (بی تا). فتاوى اللجنة الدائمة، المجموعة الأولى والثانية، جمع و ترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، الإدارة العامة للطبع.
۴۸. ماتريدي، محمد بن محمد (۱۴۰۶). كتاب التوحيد، تحقيق: فتح الله خليف، اسكندرية: دار الجماعات المصرية.
۴۹. نيشابوري، مسلم بن حجاج (بی تا). صحيح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ج ۱.